

هاشورها

حسین خلیلی

www.ketab.ir



عنوان و نام پدیدآور: هاشورها/ مجموعه شعر حسین خلیلی (دیندار)			
مشخصات نشر: تهران، ستاک، ۱۳۹۶		مشخصات ظاهری: ۶۷ ص	
ویرایش و فهرست‌نویسی: فیا	موضوع: نامه‌های فارسی — قرن ۱۴	شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۵۳۸-۷-۱	شماره ثبت: ۹۷۸۰۶۰۰۹۷۵۳۸۷۱
موضوع: PERSIAN POETRY -- 20TH CENTURY		رده بندی کنگره: ۱۳۹۶/۱۹۳۶۵۲	
رده بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲		شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۰۳۹۵۵	

هاشورها

حسین خلیلی
ویرایش: ایم ستاک

مجموعه کتاب‌های تاک

حروف چینی، نمونه‌خوانی: بخش تولید نشر ستاک

طراحی جلد: سمانه مصفا

صفحه‌آرایی: حامد جعفری

چاپ اول ۱۳۹۶، شماره نشر ۱۳۷

۵۵۰ نسخه، چاپخانه

نشر ستاک | تلفن: ۰۹۱۲۰۷۲۷۴۸۸

www.setakpub.ir

@setakpub :setakpub

Email: setakpub@gmail.com

www.setakbook.ir فروش اینترنتی

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشر ستاک محفوظ است. تکثیر، انتشار، و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

فهرست

- ۹ (۱) در برابر من انسانی بود که اندوهش را به دندان گرفت
- ۱۲ (۲) در چشمانش خورشیدی باستانی خودکشی کرد
- ۱۴ (۳) ابرها به هوای بُد نیازمندند
- ۱۶ (۴) دیوار، بلند بود و من بلندگوهای زیادی را می‌شناختم
- ۱۸ (۵) این روزها که می‌گذرد به رودخانه‌ها فکر می‌کنم
- ۲۰ (۶) انسان به چه می‌اندیشید؟ هنگامی که سنگ آفریده شد
- ۲۱ (۷) هوا به حوصله فصل‌ها برمی‌گردد یا گریبان اتاق؟
- ۲۳ (۸) موشک‌ها موش‌هایی بودند که شک کردند
- ۲۴ (۹) خیابان‌ها بیابان‌ها بودند
- ۲۶ (۱۰) چگونه می‌توان تاب آورد در صورتی که درخت‌ها
- ۲۸ (۱۱) درختان سربه فلک کشیده، نه! به ابروهایت قسم
- ۳۰ (۱۲) خیابان‌ها خمیازه‌های طبل‌ها اند
- ۳۱ (۱۳) وقتی نیمکت‌ها جواب دادند پارک‌ها کابوسی درختانند
- ۳۲ (۱۴) این روزها به شب‌هایی فکر می‌کنم که درخت‌ها از خواب پریدند
- ۳۴ (۱۵) شب فراموشکار، کاری بر صبح ندارد
- ۳۵ (۱۶) گریه می‌کنیم کمی به حال سودمان، باقی مانده را برای انسان‌ها
- ۳۷ (۱۷) بندباز لجباز، مسیر احمقانه را دوم می‌آورد که؟
- ۳۸ (۱۸) می‌توانستم کاشف طلا در معادن دوستانم باشم
- ۳۹ (۱۹) رودخانه‌ای را می‌شناسم که حباب‌هایش صدا از آب برآید
- ۴۰ (۲۰) گوشم از این آب‌ها پُر است، ماهی‌ها هوای سیج در را ندارند
- ۴۱ (۲۱) وقتی تبر درست شد، انسان خودش را با سایه‌اش ستباه گرفت
- ۴۳ (۲۲) دستت را به من بده، من بدهکار خوبی هستم
- ۴۴ (۲۳) ابرهای بهاری، ایمان پاییزی‌ها را ندارند
- ۴۶ (۲۴) امروز، زورم رسید به خواب بعدظهر
- ۴۸ (۲۵) به آفتاب‌هایی که تاب ندارند اعتماد نکن
- ۵۰ (۲۶) در چرخ فلک متروکه چه کار می‌کنی که موهاییم به هم می‌ریزد؟
- ۵۲ (۲۷) کلاغی که کلاهش را کج می‌گذارد به اضطراب کیوتر فکر نمی‌کند
- ۵۳ (۲۸) نهنگ‌ها در صحراها حواسشان چه‌طور پرت می‌شود؟
- ۵۴ (۲۹) امروز رفتنت را نگاه کردم و ابرهای بهاری
- ۵۶ (۳۰) اگر بهار روسری توست پس شاخه‌ها آبشارهای پریشانند
- ۵۷ (۳۱) زندگی گیرایی مرگ را بالا می‌برد
- ۵۸ (۳۲) تنها تنهایی می‌ماند و پایمان به قبر که می‌رسد
- ۵۹ (۳۳) مادرم رودخانه را از سرش باز کرد
- ۶۱ (۳۴) چه دقیقه‌هایی که دق کردند
- ۶۲ (۳۵) نجیبانه در چمنزار به چرایی کار فکر نمی‌کند
- ۶۴ (۳۶) گذشته‌ام درد می‌کند و آن قدر ناشناخته